

جاده شک به یقین عشق تو شد

نوشین مجلسی

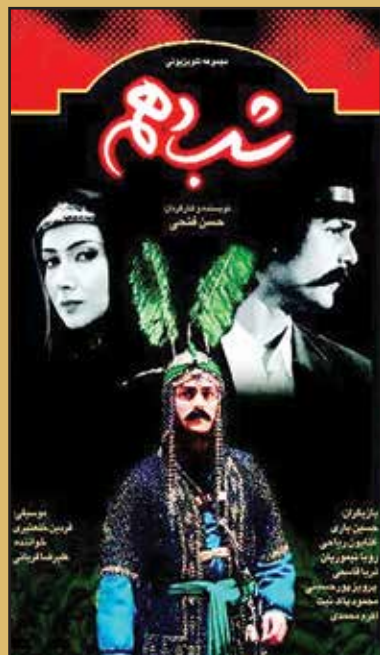
سر دبیر

قاصد کوچک



مصرعی که زنده یاد افشین پیدالهی درباره تلاقی جاده شک به یقین سرود و با صدای گرم و گیرای علیرضا قربانی پس از تماشای هر قسمت سریال «شب دهم» به گوش جان مان رسید، چکیده‌ای از قصه زندگی حیدر خوش‌مرام است. مردی از تبار لوطیان تهران قدیم که به پای رفاقت جان می‌داد، او که سر پر سودایی داشت، برای رهایی برادر رفیق از بند، ناخواسته تن به دزدی از خانه اعیانی دو شازده قجری می‌دهد. در حین ارتکاب جرم گرفتار می‌شود و این آغاز مسیر او برای رستگاری در راه آزادی است. مسیری که از عشق زمینی می‌گذرد اما راه به آسمان می‌برد. جایی که او دیگر نه به عشق فخرالزمان، بلکه به یاد ارباب آزادگان جهان، جانبازی می‌کند. احتمالاً بیننده این سریال بوده‌اید یا این شب‌های محرمی مجدداً آن راز شبکه‌ای فیلم دنبال کرده‌اید. حیدر با بازی حسین یاری که در ماجرای دزدی از خانه شازده قجری زیر دین آنان می‌رود، همزمان دلباخته دختر جوان این خانه نیز می‌شود. دختری که خواستگاران بسیاری از اعیان و اشراف دارد. دختر به خیال بازی با دل این مرد و هم برای ادای نذری قدیمی از او می‌خواهد که در دوره رضاخانی که برگزاری هرگونه تعزیه ممنوع اعلام شده، ۱۰ شب در ملأعام تعزیه اجرا کند. حیدر می‌پذیرد، اول برای هوای دل و دلبستگی به محبوب زمینی اما در ادامه مسیر، دلش پیش صاحب شب‌های محرم گیر می‌کند و دیگر نه برای فخرالزمان، بلکه در ادامه راه آزادی و آزادی و با وجود همه خطرهای پاه به میدان می‌گذارد و در آخرین شب، خود شبیه پوش حسین (ع) می‌شود.

شب دهم با کارگردانی حسن فتحی با پیوند تاریخ، عشق و عرفان تصویری از دگرگونی شخصیت‌های قابل باوری را به نمایش می‌گذارد که هنوز برایمان ملموس و دوست‌داشتنی هستند. شخصیت‌هایی که در بزنگاه‌های شک و یقین که در طول تاریخ همواره تکرار می‌شود، ناگزیر به انتخاب و عمل هستند.



پیوند کتاب و رسانه

بررسی پویانمایی که از مجموعه کتاب‌ها ماندگار مهدی آذریزدی ساخته شد

قصه‌های خوب برای همه خوبان

تصویر گرفته است.

هرچند این ادبیات غنی جای ظهور و بروز بیشتری در قالب جادو دارد اما معرفی همین مجموعه نمایشی دریاچه‌ای را می‌گشاید تا بیش از این به متون

آرمیتا علی‌رضایی

از اهالی کتاب و رسانه

قصه‌های یکی از مشهورترین آثار ادبی ایران در حوزه کودک و نوجوان رنگ

«قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» اثر مهدی آذریزدی و مجموعه پویانمایی اشاره دارد که چند سال پیش از آن ساخته شده است.

پارسی که خود وامدار ادبیات کهن این مرز و بوم است، بها دهیم و چشم و گوش کودکان‌مان را با واژه‌های پرمغز تغذیه کنیم. آنچه گفتیم به پیوند کتاب مشهور

برگ اول

آن مرد قصه‌گو

مهدی آذریزدی در محله خرمشاه یزد چشم به جهان گشود. کتاب خواندن علاقه همیشگی‌اش او بود و این علاقه او را به نوشتن قصه برای کودک و نوجوان سوق داد. بسیاری او را نخستین کسی می‌دانند که در ایران به فکر نوشتن قصه برای گروه سنی کودک و نوجوان افتاد و به همین خاطر پدر ادبیات این گروه سنی در ایران شناخته می‌شود تا جایی که روز درگذشت او به نام روز ملی ادبیات کودک و نوجوان نامگذاری شده است. از مشهورترین آثار او مجموعه هشت جلدی قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب است که غالباً برگرفته از ادبیات کهن پارسی است. او که جایزه یونسکو را دریافت کرده در جلد یک قصه‌های کلیله و دمنه، در جلد دو قصه‌های مرزبان نامه، در جلد سه قصه‌های سندبادنامه و قابوسنامه، در جلد چهار قصه‌های مثنوی معنوی، جلد پنج قصه‌های قرآن، جلد شش قصه‌های شیخ عطار، جلد هفت قصه‌های گلستان و مِلستان و در جلد هشت قصه‌های چهارده معصوم را به زبان ساده به نگارش درآورده است.

برگ دوم

تصویری از خاطره کودکی

سال ۱۳۹۲ تعدادی از قصه‌های منتشرشده در کتاب‌های قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب در قالب یک مجموعه پویانمایی ۲۶ قسمتی رنگ تصویر گرفت. از جذابیت‌های این اثر تعریف شخصیتی با نام مهدی آذریزدی به عنوان راوی بود که شباهت ظاهری زیادی نیز به این نویسنده دارد. این حضور را می‌توان هم در جایگاه پدر بزرگ‌های قصه‌گو قیاس کرد و هم به نوعی بزرگداشت این هنرمند یزدی دانست. کارگردان این اثر مجید محمدی، نویسنده آن محمد جلالیان برومند و انیماتورهایش ابراهیم کریمی، مرتضی بهرامی‌زمام، علیرضا حسینی‌مفید، احسان احمدی و الهه عسگری هستند. اعظم چوپدار امیرعلی، حسام صادقی نیکو، علیرضا وارسته، مهدی بقائیان، مهرداد قناعت‌پیشه، سامان مظلومی، مهتاب شکریه‌زاده و سحر تهرانیچی گویندگی شخصیت‌های مختلف را در قصه‌ها به عهده داشتند. این مجموعه در مرکز پویانمایی صبا تولید و از شبکه پویا پخش شد.

برگ سوم

من مهدی هستم

آذریزدی که قصه‌هایش یار کودکان دیروز و امروز است، هرگز ازدواج نکرد و خود مردی تنها بود. وی در مستندی درباره زندگی خودش چنین گفت: «من هیچوقت از زندگی و وضع راضی نبودم، همیشه دلم می‌خواست یک خرده وضع بهتر بود یا موفق‌تر می‌بودم. کاش آرامش بیشتری داشتم، کاش آسایش بیشتری داشتم. الان با این که ۸۶ سال دارم و تمام عمرم را کار کردم اما هیچی ندارم. الان همه‌اش صحبت از جوان‌هاست که من جوان نیستم. صحبت از بازنشسته‌هاست که من بازنشسته نیستم. صحبت از سالمندان است، من جزو سالمندان نیستم. من همدرد ندارم و تنها هستم.» این نویسنده ۱۸ تیر ۱۳۸۸ در تهران درگذشت.

برگ چهارم

چکیده

در چکیده حکایتی با عنوان گفتار خوب از جلد سوم مجموعه کتاب‌های قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب (با ۲۴ قصه) که حاوی قصه‌هایی از سندبادنامه و قابوس‌نامه است؛ این چنین می‌خوانیم: روزی روزگاری هارون الرشید، خلیفه عباسی خوابی دید و دو خواب‌گزارش را احضار کرد تا رویایی را که دیده بود، تعبیر کنند. وقتی تعبیرکنندگان حاضر شدند، هارون الرشید یکی از آن‌ها را به خلوت برد و خوابش را برای او تعریف کرد و گفت: «خواب دیدم که دندان‌های من یکی یکی از دهانم بیرون افتاد و هیچ دندان‌ی در دهانم نماند.

تعبیر آن چیست؟»

خواب‌گزار گفت: «خواب خوبی نیست. تعبیرش این است که همه خویشتان و نزدیکان شما پیش از مرگ شما می‌میرند.» خلیفه عصبانی شد و دستور داد به خواب‌گذار صد ضربه شلاق بزنند و از قصر بیرونش کنند. دومی گفت: تعبیرش این است که عمر شما از تمام خویشتان و نزدیکان‌تان بیشتر است.» خلیفه خوشحال شد و دستور داد ۱۰۰ کیسه طلا به او بدهند. بعد به وزیرش گفت: «برو و از خواب‌گزار اولی هم دلجویی کن و چیزی به او بده. تعبیر او هم همین بود و هر دو یک چیز گفتند اما اولی بد گفت و دومی خوب گفت.»

